

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ



راهکارهای علمی و عملی
حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای (مدظله العالی) رهبر معظم انقلاب اسلامی
در باره‌ی پویش و گسترش زبان و ادبیات فارسی
به کوشش: دکتر محمدحسن مقیسه



دفتر نشر و کتابخانه حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای (مدظله العالی)

پرداختن به زبان فارسی... جزو فرائض انقلابی ما است.
جزو فرائض اسلامی ما است، یک چیز تجملاتی و تشریفاتی نیست.
۱۳۶۷/۰۳/۲۵

به:

علامه،

دکتر سیدجعفر شهیدی؛

بزرگ مردی که بیش از نیم سده درخت پرشاخسار
عمرش از آفتاب زبان و ادبیات فارسی پرتوهای پر
از مهر آموختن و آموزاندن را فراگرفت و با همین
شیدایی، عارفانه سر بر بستر خاک نهاد.

یکی از خصوصیات مهم ایرانیان دلبستگی آنان به زبان فارسی است، تا بدان حد که وقتی اسلام آوردند و دین حنیف پیامگرایی را پذیرفتند، زبان خود را از یاد نبردند. ایرانیان، با حفظ زبان ملی خود، در طول تاریخ، در راه اسلام مخلصانه و مجاهدانه فداکاری‌ها کردند و هرگز احساس نکردند که دلبستگی به زبان ملی منافات و مغایرتی با ایمان و اسلام و قرآن داشته باشد.

ملت ایران، امروز هم که با انقلاب اسلامی خویش نظام جمهوری اسلامی را در ایران برپا کرده و در راه تأسیس این نظام و حفظ آن صدها هزار شهید و جانباز تقدیم نموده است، سعی میکند زبان فارسی را، که زبان دَوم عالم اسلام است، شاداب و بالنده و نیرومند سازد و بدان به عنوان رکن مهمی از ارکان ملیت ایرانی استحکام بخشد.

در انقلاب اسلامی، بخت با زبان فارسی یار بوده است که هم امام خمینی(ره)، بنیان‌گذار این انقلاب، و هم حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای، رهبر معظم انقلاب اسلامی، هردو، صاحب ذوق و قریحه‌ی شاعری‌اند و لطف طبع دارند و قدر سخن گفتن دَری را میدانند. همه‌ی کسانی که آیت‌الله العظمی خامنه‌ای را، قبل و بعد انقلاب، شناخته‌اند، دلبستگی ایشان را به شعر و ادب فارسی و تسلط ایشان را به سخن گفتن

فصیح و بلیغ و نگارش شیوا و ادیبانه تصدیق میکنند. مقام معظّم رهبری در همه‌ی سالهای پس از پیروزی انقلاب اسلامی از هر فرصتی برای تقویت زبان و ادب فارسی استفاده کرده‌اند و مخصوصاً شعر فارسی را، همچون ابزاری کارساز و مؤثر در خدمت آرمانهای انسانی و اسلامی این انقلاب، عزیز داشته‌اند.

کتاب حاضر، که مجموعه‌ی سخنان و ارشادات مقام معظّم رهبری در باب زبان فارسی است، مخصوصاً از آن جهت که میتواند توجّه جوانان مؤمن و انقلابی را به جایگاه رفیع این زبان جلب کند و دل‌بستگی به زبان و ادب فارسی را در آنان فزون‌تر سازد، سودمند است. امیدوار باید بود که ملت ما فرصتِ داشتن رهبری ادیب و سخن‌دان و سخن‌شناس را مغتنم شمارد و در برابر طوفانی که میخواهد با پنهان شدن پشت نقاب «جهانی شدن» همه‌ی مظاهر هویت و ملیت کشورها و ملّتها را محو سازد، ایستادگی کند.

غلام‌علی حدّاد عادل

۱۳۹۴/۱۱/۰۷



فهرست مطالب

پیشگفتار.....	۷
امین.....	۲۳
مقدمه.....	۲۵
جوشش و کوشش.....	۲۵
۱. زبان ملی.....	۲۵
۲. زبان پارسی.....	۲۶
۳. توانمندی زبان فارسی.....	۲۷
۴. و... اما در این روزگار روز.....	۲۷
رهبرمعظم انقلاب اسلامی و ادبیات فارسی.....	۲۹
۱. زبان فارسی، رکن هویت ملی.....	۲۹
۲. چیرگی رهبری بر ادبیات کلاسیک، معاصر و غربی.....	۳۱
۳. همپایی ادبیات و اسلام، در نگاه رهبری.....	۳۵
۴. انگیزه‌های درونی رهبری در گرایش به ادبیات.....	۳۵
۵. ذوق و استعداد وافر در شناخت ادبیات، فرهنگ و هنر.....	۳۶
۶. اقدامهای عملی در پاسداشت و پراکندن زبان و ادبیات فارسی.....	۳۷
۱. ۶. پرهیز از به کار بری واژه‌های غیر فارسی.....	۳۷
۲. ۶. پاسداشت زبان فارسی در بیان و نگارش.....	۳۷
۳. ۶. سفارش بر بهره‌گیری از نامهای پارسی.....	۳۸
۴. ۶. تأکید بر آموزش و گستراندن زبان فارسی.....	۳۸
۵. ۶. دیدار منظم سالیانه با شاعران.....	۳۸
۶. ۶. گفت و شنود با اهالی فرهنگ؛ پیگیری‌های اجرائی برای کارهای فرهنگی.....	۳۹

۴۰.....	روش و مَنیش
۴۷.....	فصل اوّل: زبان مَلّی و ادبیّات
۴۹.....	زبان مَلّی.....
۴۹.....	ویژگی های اصلی ترین شاخصه ی فرهنگی یک مَلّت
۴۹.....	۱. ریشه داری زبان مَلّی
۴۹.....	۲. زنده و سالم بودن زبان مَلّی
۵۰.....	اصول پاسداری از زبان
۵۰.....	۱. جلوگیری از نوآوری های ناشیانه
۵۱.....	۲. نگاهداشت فرهنگ
۵۱.....	۳. فراموش نکردن پاسداری از زبان فارسی در ایران و جهان
۵۲.....	ادبیّات
۵۲.....	آموزش زبان و ادبیّات، کاری بنیادی
۵۳.....	کارکرد ادبیّات
۵۳.....	۱. پیوند نسلیها به یکدیگر.....
۵۴.....	۲. نگاهدارنده ی تشکلهای سازمانی.....
	فصل دوّم: زبان و ادبیّات فارسی در رهگذر تاریخ، سیاهراه گذشته، گذرگاه اکنون و افق
۵۵.....	پیش رو.....
۵۷.....	زبان و ادبیّات فارسی در رهگذر تاریخ
۵۷.....	دوران طلایی
۵۹.....	زبان و ادبیّات فارسی در سیاهراه گذشته
۵۹.....	دوران پس رفت
۵۹.....	بُن مایه های انحطاط زبان و ادبیّات فارسی قبل از انقلاب اسلامی
۵۹.....	۱. بی مهری
۶۰.....	۲. بیزاری
۶۰.....	۳. چیره نبودن
۶۱.....	۴. ناکارآمدی فرهنگستانها
۶۱.....	۵. گرایش به خط و زبان بیگانه
۶۲.....	۶. مباحثات به واژه های فرنگی
۶۲.....	۷. هدف گیری ادبیّات برای اهداف سیاسی
۶۳.....	۸. بی توجهی به ادبیّات اسلام گرا

زبان و ادبیات فارسی در گذرگاه اکنون.....	۶۴
ویژگی‌های امروزمین.....	۶۴
۱. نماد ملیت.....	۶۴
۲. مظلومیت.....	۶۴
۳. مردمی بودن.....	۶۵
۴. پیشرفت، متناسب با نیاز مردم.....	۶۵
۵. گسترش، از بُرد نام امام و مجاهدات مردم.....	۶۶
۶. اوج‌گیری ادبیات از حوادث انقلاب و جنگ.....	۶۶
شرایط، فعالیتها و زمینه‌ها.....	۶۷
۱. چیرگی.....	۶۷
۲. گستراندن زبان فارسی در کشورهای دیگر.....	۶۸
۳. دوّمین زبان دانشگاهی در دنیا.....	۶۸
۴. کارا شدن فرهنگستان زبان فارسی.....	۶۸
۵. برگزاری جلسه‌های شعر برای پاسداشت زبان فارسی.....	۶۸
۶. همکاری، با هدف انجام کارهای برجسته.....	۶۹
زبان و ادبیات فارسی و افق پیش رو.....	۷۰
جهان آینده و زبان فارسی.....	۷۰
۱. گسترش به پهنه‌ی همه‌ی گیتی.....	۷۰
۲. زبان دانشورانه‌ی دنیای فردا.....	۷۰
زبان فارسی و آینده‌ی ایران.....	۷۱
۱. زبان دانش کشور، فارسی.....	۷۱
۲. پیشکش زبان فارسی به تمدن جهانی با کاروان شعر.....	۷۱
فصل سوّم: بررسی حال و روز زبان فارسی از پنجره‌ی ویژگی‌ها و راهکارها، موانع، سُستی‌ها	
و کوتاهی‌ها.....	۷۳
ویژگی‌های زبان فارسی.....	۷۵
درون‌مایه‌ها.....	۷۵
۱. دلربایی، گنجایش، کارآمدی.....	۷۵
۲. ترکیب‌پذیری.....	۷۷
۳. غنای زبان.....	۷۹
۴. پایدار ماندن در برابر هجوم زبانهای دیگر.....	۷۹



۵. شیوایی ویژه و آهنگ سخن ۷۹
۶. برتابی شعر..... ۸۰
۷. برخورداری از امتیاز موسیقایی..... ۸۱
۸. دنیایی از نازک خیالی و درون مایگی ۸۲
۹. وحدت آفرینی ۸۳
۱۰. وسعت قلمرو ۸۴
۱۱. پدیدآورنده‌ی زبان اردو ۸۴
- کارایی‌ها ۸۴
۱. بر دوش کشیدن فرهنگ اسلام ۸۴
۲. حقّ زبان فارسی بر فرهنگ و تمدّن جهانی ۸۶
۳. راه دست یافتن به حکمت بی نظیر ۸۶
۴. عامل برجستگی علمی ۸۷
۵. زبان اسلام انقلابی ۸۸
۶. نیاز زندگی ۸۹
۷. راهبر انتقال معارف ۸۹
- راهکارهای تکامل زبان فارسی ۹۰
- قدمهای اداری - اجرائی ۹۰
۱. پی افکندن دستگاه‌های لازم ۹۰
۲. گذاردن قانون ۹۰
۳. رویارویی با گسترش تعابیر فرنگی ۹۱
۴. جلوگیری از انزوای زبان در محیط کاری و اداری کشور ۹۱
- اقدامهای علمی - پژوهشی ۹۲
۱. ساخت واژه بر پنج بنیاد ۹۲
- ۱.۱. از خود زبان ۹۲
- ۱.۲. به دست اهل فن ۹۳
- ۱.۳. فارسیگری ۹۳
- ۱.۴. با هدف برتری بخشی به زبان ۹۴
- ۱.۵. ساختگی و همانند واژه‌ی بیگانه نبودن ۹۴
۲. کاربردی کردن فارسی واژه‌ها در نوشتار و گفتار ۹۵
۱. ۲.۱. مَتروس ۹۵
۲. ۲.۲. اوّل بار ۹۵

۹۵.....	۲. ۳. اوّل سفارش
۹۶.....	۲. ۴. باژتکرار
۹۶.....	۲. ۵. ضربت
۹۶.....	۲. ۶. هموند
۹۶.....	۲. ۷. نشان گرفتن
۹۷.....	۲. ۸. خواست
۹۷.....	۲. ۹. شکوفان شدن
۹۷.....	۲. ۱۰. کین
۹۷.....	۲. ۱۱. واژد کردن
۹۷.....	۲. ۱۲. جَست زدن
۹۸.....	۲. ۱۳. سَر دادن
۹۸.....	۳. بهره بردن از نامهای فارسی و اسلامی
۹۸.....	۳. ۱. جایگزینی واژه‌های زیبا به جای المیاد
۹۸.....	۳. ۲. مردم‌سالاری در برابر دموکراسی
۹۹.....	۳. ۳. برابریابی واژه‌ی فراکسیون و ملت
۹۹.....	۳. ۴. گزیده برداری به معنی اقتباس
۱۰۰.....	۳. ۵. گزیدن نامی به جای مینیاتور
۱۰۰.....	۳. ۶. برتری دادن اسم اسلامی بر نام یونانی
۱۰۱.....	۴. پردازش اصطلاح و ترکیب بر سه بنیان
۱۰۱.....	۴. ۱. فارسی‌نشان
۱۰۱.....	۴. ۲. ضابطه‌مند
۱۰۱.....	۴. ۳. معنی‌دار
۱۰۲.....	۵. بلندمرتبه کردن زبان
۱۰۳.....	۶. پویا و به‌روز کردن زبان
۱۰۴.....	۷. تن ندادن به نادرستی‌های روزانه
۱۰۶.....	۸. سود بردن از واژه‌های مناطق مختلف
۱۰۷.....	۹. وام‌گیری از عربی و زبانهای دیگر
۱۰۸.....	موانع بیگانگان بر سر راه زبان فارسی
۱۰۸.....	موانع کاری
۱۰۸.....	۱. ترور رایزن فرهنگی



۲. چیرگی بیگانگان بر کشورهای فارسی زبان ۱۰۸
۳. هوچیگری‌های تبلیغاتی ۱۰۹
- موانع علمی ۱۰۹
۱. تاخت و تاز زبانهای غربی ۱۰۹
۲. جنگ حساب شده علیه زبان فارسی ۱۱۰
- سُستی‌های مردم در برابر زبان فارسی ۱۱۲
۱. وادادگی فرهنگی ۱۱۲
۲. تن‌آسایی ۱۱۲
- کوتاهی‌های مسئولان درباره‌ی زبان فارسی ۱۱۳
- کوتاهی اداری ۱۱۳
۱. پراکنده‌کاری ۱۱۳
- کوتاهی‌های دانشی ۱۱۴
۱. کاهلی در داخل، دگرگونی در خارج ۱۱۴
۲. پیدایی لغتهای دساتیری ۱۱۴
- فصل چهارم: وظایف رسانه‌ها، سازمانها و شیفتگان در پاسداشت زبان و ادبیات فارسی ۱۱۷**
- وظایف رسانه‌ها ۱۱۹
- الف. صدا و سیما ۱۱۹
۱. کارهای اداری صدا و سیما و زبان فارسی ۱۱۹
- ۱.۱. زبان صدا و سیما، زبان معیار ۱۱۹
- ۱.۲. زبان ملی، شالوده‌ی کار صدا و سیما ۱۱۹
- ۱.۳. ترویج دستاوردهای فرهنگستان ۱۲۰
- ۱.۴. ساماندهی زبان محاوره ۱۲۰
- ۱.۵. ارزش دادن به لهجه‌های محلی ۱۲۱
- ۱.۶. پاس دستور زبان ۱۲۱
- ۱.۷. دانا شمردن شنونده و بیننده ۱۲۲
- ۱.۸. برنامه‌ی هوشمندانه برای کشورهای فارسی‌زبان ۱۲۲
۲. کردار دانشگرانه‌ی صدا و سیما با زبان فارسی ۱۲۳
- ۲.۱. همراهی پیام و سخن و خبر، با ابزار هنر ۱۲۳
- ۲.۲. آراستن نوشته‌ها به دو ویژگی: استواری و سادگی ۱۲۴
- ۲.۳. آموزگاری زبان فارسی ۱۲۵

۱۲۵.....	۲. ۴. بایسته‌های نگارش خیر.....
۱۲۵.....	۲. ۴. ۱. ظرافت و زیبایی ادبی.....
۱۲۶.....	۲. ۴. ۲. پرکردن خلأ ذهنی، نمایاندن خط فکری.....
۱۲۶.....	۲. ۵. نبودن غلط‌گویی و غلط‌خوانی.....
۱۲۸.....	۲. ۵. ۱. راه حل جلوگیری از نادرست‌گویی.....
۱۲۸.....	۲. ۵. ۲. طبقه‌بندی.....
۱۲۹.....	۲. ۵. ۳. ویراستاری.....
۱۲۹.....	۲. ۵. ۴. جریمه- جایزه.....
۱۲۹.....	۲. ۵. ۵. آثار غلط‌گویی؛ تخریب ارزشهای نظام.....
۱۳۰.....	۲. ۶. انواع گفتار در رادیو تلویزیون.....
۱۳۰.....	۲. ۶. ۱. نوع حرف زدن مردم.....
۱۳۱.....	۲. ۶. ۲. نویسندگی در رادیو تلویزیون.....
۱۳۲.....	۲. ۶. ۳. گزارشگری در رادیو تلویزیون.....
۱۳۲.....	۲. ۶. ۴. نشانه‌های درست‌خوانی بر مردم.....
۱۳۳.....	۳. چگونگی بهره‌گیری صدا و سیما از ادبیات فارسی.....
۱۳۳.....	۳. ۱. نشان دادن ادب فاخر و ارزشی.....
۱۳۴.....	۳. ۲. نقادی همه‌سویه.....
۱۳۷.....	۳. ۳. بهره‌مندی از ادبیات کلاسیک.....
۱۴۰.....	۳. ۴. پرداختن به ادبیات انقلاب اسلامی.....
۱۴۱.....	۳. ۵. برجسته‌کردن چهره‌های خوب ادبی.....
۱۴۲.....	۳. ۵. ۱. آذربیدی (مهدی).....
۱۴۳.....	۳. ۵. ۲. آرام (احمد).....
۱۴۳.....	۳. ۵. ۳. آل احمد (جلال).....
۱۴۳.....	۳. ۵. ۴. آوینی (مرتضی).....
۱۴۴.....	۳. ۵. ۵. اخلاقی (زکریا).....
۱۴۴.....	۳. ۵. ۶. افشار (ایرج).....
۱۴۴.....	۳. ۵. ۷. امیری (سیدکریم امیری فیروزکوهی).....
۱۴۵.....	۳. ۵. ۸. امیریان (داود).....
۱۴۵.....	۳. ۵. ۹. امین‌پور (قیصر).....
۱۴۵.....	۳. ۵. ۱۰. باقرزاده (علی).....



- ۱۴۶..... ۱۱. ۵. ۳. بایرامی (محمدرضا)
- ۱۴۶..... ۱۲. ۵. ۳. حسینی (حسن)
- ۱۴۷..... ۱۳. ۵. ۳. رهگذر (محمدرضا)
- ۱۴۷..... ۱۴. ۵. ۳. رهی مُعیری (محمّدحسن)
- ۱۴۷..... ۱۵. ۵. ۳. زروی نصرآبادی (ابوالفضل)
- ۱۴۷..... ۱۶. ۵. ۳. زریاب خویی (عبّاس)
- ۱۴۸..... ۱۷. ۵. ۳. سیزواری (حمید)
- ۱۴۸..... ۱۸. ۵. ۳. شفق (محمّدحسین بهجتی اردکانی)
- ۱۴۹..... ۱۹. ۵. ۳. صقّارزاده (طاهره)
- ۱۴۹..... ۲۰. ۵. ۳. عزیزی (احمد)
- ۱۴۹..... ۲۱. ۵. ۳. فردی (امیرحسین)
- ۱۵۰..... ۲۲. ۵. ۳. فرید (قادر طهماسبی)
- ۱۵۰..... ۲۳. ۵. ۳. قدسی (غلامرضا)
- ۱۵۰..... ۲۴. ۵. ۳. قزوه (علی رضا)
- ۱۵۱..... ۲۵. ۵. ۳. قزوینی رازی (عبدالجلیل)
- ۱۵۱..... ۲۶. ۵. ۳. قهرمان (محمّد)
- ۱۵۱..... ۲۷. ۵. ۳. کاشانی (سپیده)
- ۱۵۲..... ۲۸. ۵. ۳. کاشانی (مشفق)
- ۱۵۲..... ۲۹. ۵. ۳. کمال (احمد)
- ۱۵۲..... ۳۰. ۵. ۳. محدّث ارموی
- ۱۵۳..... ۳۱. ۵. ۳. مخدومی (رحیم)
- ۱۵۳..... ۳۲. ۵. ۳. مردانی (نصرالله)
- ۱۵۴..... ۳۳. ۵. ۳. مطهری (مرتضی)
- ۱۵۴..... ۳۴. ۵. ۳. معلّم (علی)
- ۱۵۴..... ۳۵. ۵. ۳. نظری (فاضل)
- ۱۵۵..... ب. مطبوعات
- ۱۵۵..... ۱. به کارگیری صحیح زبان فارسی
- ۱۵۵..... ۲. عنوان‌گزینی، بر شیوه‌ی زبان فارسی
- ۱۵۶..... ۳. گرتّه‌برداری نام روزنامه به روش پسندیده
- ۱۵۶..... ۴. خوش‌آهنگ کردن عناوین

۵. بهره‌برداری از لطافت زبان فارسی ۱۵۶
۶. بهبود زبان محاوره‌ی مردم ۱۵۷
۷. کمک دولت به مطبوعات نشردهنده‌ی زبان فارسی ۱۵۷
- وظایف سازمانها ۱۵۹
- الف. دستگاه‌های دولتی و دست‌اندرکاران ۱۵۹
۱. مسئولان، وزارتخانه‌ها و سازمانها ۱۵۹
۲. شورای عالی انقلاب فرهنگی ۱۵۹
۳. فرهنگستان زبان فارسی ۱۶۰
۳. ۱. فرهنگستان؛ تقویت، سپاس ۱۶۰
۳. ۲. کارهای باارزش فرهنگستان ۱۶۰
۳. ۳. مأموریت اول، کمک گرفتن از موجودی زبان ۱۶۰
۳. ۴. مأموریت دوم، بهره‌گیری از گنجایش ساختاری و دستوری
زبان ۱۶۰
۳. ۴. ۱. کنار نهادن اندیشه‌ی: غلط مشهور، بهتر از صحیح
مهجور ۱۶۱
۳. ۴. ۲. بشردن ترکیبها و گرده‌برداری‌های نادرست ۱۶۱
۳. ۵. مأموریت سوم، همکاری با فرهنگستانهای دیگر ۱۶۱
۳. ۶. امید به فرهنگستان کنونی برای کار جدی ۱۶۱
۴. شورای گسترش زبان فارسی ۱۶۲
۵. رایزنی‌های فرهنگی ۱۶۲
۶. وزارت خارجه ۱۶۳
۷. وزارت آموزش و پرورش ۱۶۳
۷. ۱. بازتاب زبان و ادب فارسی در کتب درسی ۱۶۳
۷. ۲. کارکانون پرورش فکری؛ آموزش ادبیات به کودکان ۱۶۳
- ب. تشکله‌ها و سازوکارهای خصوصی ۱۶۴
۱. ناشران، تولیدکنندگان و نویسندگان ۱۶۴
- وظایف شیفتگان زبان و ادبیات فارسی ۱۶۵
- دوکار مهم ۱۶۵
۱. گسترده‌ی زبان فارسی در میان ملت‌های عالم ۱۶۵
۲. پالایش و پیرایش زبان فارسی ۱۶۷



نمونه‌هایی از شیفتگان	۱۶۷
۱. زبان و ادبیات فارسی، علاقه‌ی شخصی بنده	۱۶۷
۲. محبت به ادبیات فارسی در دنیا	۱۶۷
۳. تشکیل انجمن هواداران زبان و ادب پارسی	۱۶۸
۴. دوستداران زبان فارسی در روسیه	۱۶۸
۵. عاشقان زبان فارسی در هند	۱۶۸
۶. دلدادگان زبان فارسی در افغانستان و تاجیکستان	۱۶۹
فصل پنجم: آموزش و گسترش زبان و ادبیات فارسی در ایران و جهان	۱۷۱
آموزش و گسترش زبان و ادبیات فارسی در ایران	۱۷۳
۱. آموزش و گسترش زبان فارسی	۱۷۳
۱.۱. ارزیابی دانشگرایانه و ژرف‌نگرانه	۱۷۳
۱.۲. بهره‌برداری از زبان روان روز	۱۷۴
۱.۳. نشانه‌های به‌کارگیری درست زبان بر همه‌ی جامعه	۱۷۵
۱.۴. برخورداری از ادب گذشته‌ی تاریخی	۱۷۵
۱.۵. به‌کار بستن تجربه‌ی دیگران	۱۷۶
۱.۶. ساده‌سازی آموزش	۱۷۶
۱.۷. نوشتن دستور زبان یکسان	۱۷۶
۱.۸. بت نشدن قاعده	۱۷۷
۱.۹. گردآوری واژه‌نامه‌های خوب	۱۷۷
۱.۱۰. نگاشتن درست کتابهای درسی	۱۷۷
۱.۱۱. دورنگه داشتن پایه‌های آموزشی از دگرگونی	۱۷۸
۱.۱۲. آموزش معارف اسلامی با کتابهای ادبی	۱۷۸
۱.۱۳. آموزش زبان و ادبیات به کودکان و نوجوانان	۱۷۹
۲. آموزش و گسترش ادبیات	۱۷۹
۲.۱. آمیختن نوشتار به آرایه‌ی هنری	۱۷۹
۲.۲. گزیده‌نگاری و زیبانویسی	۱۸۰
۲.۳. نشستن انسانهای بینا بر سرچشمه‌ی ادبیات	۱۸۱
۲.۴. پرواز پیامهای اعتقادی با پروانه‌های ادبی	۱۸۱
۲.۵. یادکرد شهدای ادیب در کتب درسی	۱۸۳
۲.۶. ابزار نویسندگی	۱۸۳

۱۸۳.....	۲. ۶. ۱. پایداری سخن در ذهن، پیراستن از ناراستی‌ها
۱۸۳.....	۲. ۶. ۲. افزایش روزه‌روز درون‌مایه‌ها
۱۸۴.....	۲. ۶. ۳. همراهی یا دشمنی، انگیزه‌ی بالندگی نویسنده
۱۸۵.....	۲. ۶. ۴. پردازش مغز جُستار
۱۸۵.....	۲. ۶. ۵. گزارش درست‌ترین مطالب
۱۸۶.....	آموزش و گسترش زبان و ادبیات فارسی در جهان
۱۸۶.....	۱. نشر زبان فارسی در آن سوی مرز میهن
۱۸۶.....	۱. ۱. بنیاد نهادن کرسی‌های زبان فارسی
۱۸۷.....	۲. چرایی گسترش زبان فارسی در بیرون از کشور
۱۸۷.....	۲. ۱. انتقال فرهنگ و مفاهیم برجسته‌ی انقلابی
۱۸۸.....	۲. ۲. ناکارآمدی ترجمه در انتقال فرهنگ
۱۸۸.....	۲. ۳. پیوند فرهنگ‌های نژاده با یکدیگر
۱۸۹.....	۳. توانا کردن زبان اردو
۱۹۱.....	فصل ششم: زبان فارسی و ویرایش
۱۹۳.....	ویرایش
۱۹۳.....	۱. تعریف ویرایش
۱۹۳.....	۲. ارزش‌گذاری به ویراستاری
۱۹۴.....	۳. انواع ویرایش
۱۹۴.....	۳. ۱. ویراستاری علمی
۱۹۴.....	۳. ۲. ویراستاری طولی
۱۹۴.....	۳. ۳. پرداختن یا نپرداختن به سخن
۱۹۵.....	۴. کارکرد ویرایش
۱۹۵.....	۴. ۱. ساماندهی سخنان سر درگم
۱۹۵.....	۴. ۲. نمایش زبان شسته‌رفته
۱۹۵.....	۴. ۳. پدید آوردن نثر دلچسب و شاد
۱۹۵.....	۵. مسائل حقوقی ویرایش
۱۹۶.....	۶. پاره‌ای از مصادیق: درست بنویسیم، غلط نگوییم
۱۹۶.....	۶. ۱. اما
۱۹۶.....	۶. ۲. گرفتن از
۱۹۶.....	۶. ۳. خدای من

- ۴ . ۶ . هی ۱۹۷ .
- ۵ . ۶ . مگر نه؟ / چرانه؟ ۱۹۷ .
- ۶ . ۶ . فوق الذکر ۱۹۷ .
- ۷ . ۶ . تراجم ۱۹۷ .
- ۸ . ۶ . لازم به ذکر است ۱۹۸ .
- ۹ . ۶ . عمرو بن محبوب ۱۹۹ .
- ۱۰ . ۶ . نقاط / نکات ۱۹۹ .
- ۱۱ . ۶ . اطمینان دارید غذا خورده‌اید؟ ۱۹۹ .
- ۱۲ . ۶ . مورد هدف قرار دادن ۲۰۰ .
- ۱۳ . ۶ . غرور مَلّی ۲۰۰ .
- ۱۴ . ۶ . مَلّی ۲۰۱ .
- ۱۵ . ۶ . ترکیب فعل معلوم به جای مجهول ۲۰۱ .
- ۱۶ . ۶ . به کاربری نادرست افعال «رفتن» و «گرفتن» ۲۰۱ .
- ۱۷ . ۶ . داشتن ۲۰۲ .
- ۱۸ . ۶ . رنج بردن ۲۰۲ .
- ۱۹ . ۶ . تَلَفُّظ اصلی واژه ۲۰۳ .
- ۲۰ . ۶ . نگهداشت وحدت تَلَفُّظ ۲۰۳ .
- فصل هفتم: دُرّواژه‌ها** ۲۰۵ .
- پیامها** ۲۰۷ .
- ۱ . پیام به همایش بزرگداشت هشتصدمین سال زادروز سعدی شیرازی ۱۳۶۳/۰۹/۰۴
- ۲ . پیام به حجّاج بیت‌الله الحرام ۱۳۶۸/۰۴/۱۴ ۲۰۹ .
- ۳ . پیام به مناسبت چهلمین روز ارتحال حضرت امام خمینی (ره) ۱۳۶۸/۰۴/۳۲
- ۴ . پیام به سوّمین همایش جهانی امام رضا (علیه‌السّلام) ۱۳۶۸/۰۷/۲۶ ۲۱۵ .
- ۵ . پیام به مناسبت سالگرد رحلت امام خمینی (ره) ۱۳۶۹/۰۳/۱۰ ۲۱۷ .
- ۶ . پیام به مناسبت بزرگداشت یکصدمین سال میلاد امام خمینی (ره) ۱۳۷۸/۰۶/۳۱
- ۷ . پیام تجلیل از شهدا و ایثارگران در هفته‌ی دفاع مقدّس ۱۳۷۳/۰۶/۳۱ ۲۲۰ .
- ۸ . پیام به حجّاج بیت‌الله الحرام ۱۳۷۴/۰۲/۱۴ ۲۲۰ .

۲۲۲.....	۹. پیام به حجّاج بیت الله الحرام ۱۳۷۶/۰۱/۲۱
۲۲۴.....	۱۰. پیام به حجّاج بیت الله الحرام ۱۳۷۷/۰۱/۱۲
۲۲۶.....	۱۱. پیام به اجلاس سراسری نماز ۱۳۸۰/۰۶/۱۵
۲۲۷.....	۱۲. پیام به حجّاج بیت الله الحرام ۱۳۸۵/۱۰/۰۸
۲۲۹.....	سخنرانی‌ها
۲۲۹.....	۱. خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران ۱۳۵۸/۱۱/۰۵
۲۳۱.....	۲. خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران ۱۳۵۸/۱۱/۱۲
۲۳۲.....	۳. سخنرانی در مراسم بزرگداشت علامه اقبال لاهوری ۱۳۶۴/۱۲/۱۹
۲۳۵.....	۴. سخنرانی در چهل و دوّمین مجمع عمومی سازمان ملل متحد ۱۳۶۵/۰۶/۳۱
۲۳۸	۵. سخنرانی درگشایش همایش بین‌المللی بزرگداشت حافظ ۱۳۶۷/۰۸/۲۸
۲۴۱.....	۶. سخنرانی در مراسم شانزدهمین سالگرد ارتحال امام خمینی(ره) ۱۳۸۴/۰۳/۱۴
۲۴۲	۷. سخنرانی در جمع شرکت‌کنندگان در اجلاس بیداری اسلامی ۱۳۹۰/۰۶/۲۶
۲۴۳.....	۸. سخنرانی در شانزدهمین اجلاس سران جنبش عدم تعهد در تهران ۱۳۹۱/۰۶/۰۹
۲۴۵.....	نمایه
۲۵۹.....	منابع و مأخذ



امین

[این] غزل را بنده، دو، سه سال قبل سرودم:

سرخوش ز سبوی غم پنهانی خویشم
چون زلف تو سرگرم پریشانی خویشم
در بزم وصال تو نگویم ز کم و بیش
چون آینه خو کرده به حیرانی خویشم
لب باز نکردم به خروشی و فغانی
من محرم راز دل طوفانی خویشم
یک چند پیشیمان شدم از رندی و مستی
یک عمر پیشیمان ز پیشیمانی خویشم
از شوق شکر خند لبش جان نسپردم
شرمنده‌ی جانان زگران جانی خویشم
بشکسته تراز خویش ندیدم به همه عمر
افسرده دل از خویشم و زندانی خویشم
هر چند امین، بسته‌ی دنیا نیم اقا،
دل بسته‌ی یاران خراسانی خویشم



جوشش و کوشش

شکرشکن شوند همه طوطیان هند
 زین قند پارسی که به بنگاله می‌رود^۱

۲۵

۱. زبان ملی

زبان ملی، رشته‌ی پیوند و رگ حیات ملّتی زنده است که تمامی اقوام کوچک و بزرگ، لهجه‌های مختلف و نحله‌های گوناگون فکری را زیر چتر یگانگی و رنگ وحدت‌افزای خویش گرد می‌آورد و می‌تواند چون سدی پولادین در برابر واژه‌ها و مفاهیم زبانهای بیگانه استوار و پابرجا بایستد و آداب و سنن و فرهنگ کشور را از خطر فراموشی و پوکی و پوسیدگی نگهداری کند. زبان ملی ایران بزرگ در گذشته‌های دور، این وظیفه‌ی ذاتی خود را به سربلندی و برآزندگی به انجام رسانده؛ چه، در آن هنگام که دولت فراگیر ساسانی - که تمام کشور را چون کالبدی یگانه درمشت داشت - از هم فرو پاشید و سپس کارگزاران خاندان سامانی نیز که از دل سپاران و دوستداران فرهنگ و هنر و ادب این کشور بودند و آن را یکدست می‌خواستند، از هم گسست و ایران یکپارچه، چند پارچه شد که یا به دست حکومت‌هایی کوچک و محلی از آل‌بویه گرفته تا چغانیان و سیستانیان روزگار گذرانید و یا در زیر سایه‌ی سنگین دولتهایی گران‌جان چون غزنویان و سلجوقیان و

۱. حافظ، ۱۳۶۲: ۱۵۲.

خوارزمشاهیان قرار گرفت، تنها رشته‌ی پولادینی که مردم را در گذر از دالان همه‌ی این خاندانهای بزرگ هزارفامیل و خانواده‌های کوچک حاکم به هم پیوند میداد، زبان ملی بود؛ زبان ملی بود که کمک کرد تا آن که در سیستان می‌زید، با آن که در دیلمان، احساس بیگانگی نکند؛ مردم بیهق، زبان اهالی گرگانج را بفهمند و زادگان و ساکنان ری در سفر به قومس و طوس و مرو، هم‌زبانان خویش را بیابند، نه ایرانیانی زبان ناهم را! همین زبان، در دوران خاندان سلطنتی پهلوی نیز که به آشکارا سخن از تغییر خط و زبان در رسانه‌ها و روزنامه‌ها به میان می‌آمد، میخ پایداری خویش را بر دیوار سفت و سخت دشمنان بیدار و دوستان بیمار فرو کوفت و ایران عزیز را از خطری گران، که گسیختگی و از هم پاشیدگی سوغات آن بود، نجات داد.

۲. زبان پارسی

زبان فارسی، زبان ملی مردم ایران زمین و میراث فرهنگ و تمدن مکتوب هزار ساله‌ی ایشان است که در روزگاران تاریخی خویش در پهنایی بس فراخ از سمرقند تا بغداد، و از قسطنطنیه تا شبه‌قاره و چین، و از جنوب خلیج فارس تا آن سوی آمودریا، و از این سوی تا شبه جزیره‌ی بالکان حضور داشته و توانسته ده‌ها و صدها شاعر و نویسنده و مورخ و جغرافی‌دان و عارف و پزشک و فیلسوف و ریاضی‌دان و مهندس، و دانشمندانی پرشمار از تمامی علوم دیگر را بردامان پرمهر خویش بپروراند؛ دانشی مردان و زنانی که ذره ذره یافته‌هایشان را واژه واژه به گنجینه‌ی این یار با وفا سپردند تا از رهگذر دورانی بلند، ایران کهن دنیایی از معرفت و حکمت و دانش و معنویت را به جامعه بشری هدیه کند و این مرز پرگهر به سرزمین تفکر و تدبیر و بلاغت و هنر و علم شهره گردد. و اما... این همه بر نیامد، مگر با جوشش درونی و سرشت بی‌نیاز و نستوهی پرتوان یکی از بنیانهای سترگ این سرزمین کهنسال، که آن «زبان و ادب پارسی» است، و نیز کوشش بنیادین و خستگی ناشناس دل شیفندگان و بزرگان علمی این زبان در بستر طولانی تاریخ ایران بزرگ.

۳. توانمندی زبان فارسی

اگر فردوسی حکیم دلاوری ایرانیان جسور را در دل داستان‌هایی ستوار ریخت و از منش پارسیان غیور و آزادی‌خواه دفاع کرد، بدین زبان بود؛ اگر بیهقی تاریخش را به این زبان نوشت و هجویری نیز مصفای تصوف اسلامی را بدین جویبار سپرد، هم آن دلیل تواند بود و هم این برهان که از روانی واژه‌ها و ترکیب‌های پارسی در روایی‌گری خبر داشتند؛ و سنایی با عرفانش، نظامی با پنج‌گنجش، عطار و استعاره‌های پرندگان‌ش، مولوی و مثنوی و دیوان کبیرش، سعدی و غزلهایش همراه با بوستان و گلستانش، حافظ اندیشه‌های ناب با ایهام و کنایه‌هایش و بسیاری دیگر از جامی تا صائب و قائم مقام و عشقی و بهار و رهی و حمیدی، و در این روزگار صفارزاده و محدثی و حسینی و آذریزدی و امین‌پور و سبزواری و قزوه و... اگر بدین زبان گفتند و سرودند و نوشتند، بر این بنیاد دیرسال بوده است که از ساحری این زبان در انتقال مفاهیم، آهنگ نرم‌خو و جویباری آن، تراش خوردگی واژگانش و بسی دیگر از توانمندی‌های آن، بخوبی آگاه بوده‌اند. و نیز بسی از علما و تربیت‌یافتگان نظام علمی حوزوی که در ذروه‌ی ایشان و در روزگاران کنونی امام خمینی (رضوان الله تعالی علیه) است که به زیرکی مؤمنانه‌ی خویش و هنر برآمده از جان شیفته‌اش، ارزش این زبان توانا را شناخت و آن را به روانی قلمی که از سرچشمه‌ی جوشانش سرریز میشد، در همه‌ی پیام‌هایش، بویژه آنچه در بزرگداشت شهدا نوشت و خاصه در پذیرش قطعنامه‌ی ۵۹۸، ریخت و چون جملگی اسلاف دانشمندش بر سر این باور بود و ماند، که توش و توان زبان و نیز ادب پارسی فراوان و سرشار از اندیشه و حکمت است و تأثیر شگرف آن بر دل و جان‌گزیرناپذیر.

۴. ... اما در این روزگار روز

امروز نیز این نجیب مظلوم، در میان بوران و کورانی از تگرگ‌های ریز و درشتی که واژه‌های انگلیسی و فرانسوی و روسی و آلمانی و ... بیگانگان

از هر جا و از هر نژاد بر سرش فرو میریزند، و چنگ و دندانی که تعبیرها و جمله‌ها و شبه‌جمله‌های آنها بدو نشان میدهند، و نیش و نشترهایی که حرفهای اضافه و ضرب‌المثل‌های غریبه‌ها برپیکرش وارد می‌آورند، دست از پایداری و رسالت خویش برنداشته و بدون اینکه کمر در زیر این همه بار و فشار خم کند، به نقش و کارکرد وحدت بخش خود ادامه میدهد؛ به طوری که مشهدی‌ها و اصفهانی‌ها و یزدی‌ها و چابهارهای و گیلانی‌ها و همدانی‌ها، اگر در بین خودشان به زبان محلی و منطقه‌ای و اصطلاحهای بینابینی سخن می‌گویند، آن هنگام که در ساحت ملی به میدان می‌آیند و میخواهند بنویسند یا سخن ساز کنند، به زبان ملی که رنگ و بوی گسترده‌تری دارد و همسانی و یکپارچگی در آن موج می‌زند، می‌گویند و مینویسند؛ یعنی زبان فارسی معیار. پس، اگر کوتاهی هست یا غفلتی، از ما است؛ از ما است که امروز زبان فارسی در کانون خویش که زادگاه و خاستگاه کهن اوست، این قدر غریب مانده، که حتی بر زبان کودکانش نیز شاهد واژه‌های دیگران است! بنابراین، اگر دستی نجانبانیم و به ریزینی و از سر حکمت و به کارگیری تجربه و دانش مردان کارآزموده چاره‌ای سزاوار و گیرا، و البته بنیانی، فراگیر و ادامه‌دار، برای این بُن‌مایه‌ی وجودی جان و روان فارسی‌زبانان صورت نبدیم، دیری فرا نخواهد رسید که دیگر پوستی نیز از سیمای خوش قد و بالای او - که روزگاری چه بسا بیش از یک دهم کوهی زمین را در زیر سایه سار دانایی و مهربانی خویش گرفته بود - برای امروز و فردای ایرانیان و همه‌ی پارسی‌گویان باقی نماند.

این کتاب، از پس دلواپسی‌ها و امیدبخشی‌های رهبر دانشور انقلاب اسلامی، حضرت آیت‌الله‌العظمی سید علی خامنه‌ای (مدظله)، در خصوص زبان فارسی پدید آمده است. ایشان در دیداری که در تاریخ ۱۳۹۲/۹/۱۹ با اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی داشته‌اند، نگرانی عمیق خویش را از وضعیت کنونی زبان فارسی با این جمله‌ی کوتاه و ژرف بیان کرده‌اند: «من خیلی نگران زبان فارسی‌ام؛ خیلی نگرانم ... من میبینم کاردرستی در این

زمینه انجام نمیگیرد و تهاجم به زبان زیاد است.» و بعد از آن، رهنمودها و راهکارهای فرهمندانه‌ی خویش را برای برون‌رفت از این هنگامه‌ی وانفسا بیان فرموده‌اند، که چه آنچه این بزرگوار در این دیدار گفته‌اند و چه آنچه در طی سالیان پس از انقلاب اسلامی یادآور شده‌اند، مجموعه‌ای از بیم و امیدها، راه‌دانی‌ها و چاه‌بینی‌ها را فرا دید دست‌اندرکاران علمی و اداری فرهنگ و ادب و هنر گشوده، که امید است از سردرگمی و ستوه بیرون آیند و مردان مردی را به میدان گسیل دارند که با اندیشه‌ای فردوسی‌وار و قدرتی آرش‌گون، بیندیشند و با هر آنچه بر راه است، از ناهمواری گرفته تا ناسازگاری، بستیزند، تا بتوان طلوع روزی را دید که آنچه مایه‌ی هویت و فرهنگ ایران سربلند است، دگر باره سر بر آورد و بتواند با توش و توان فراوان و جان‌مایه‌ای جاودان به پیش رود و چونان گذشته‌ی درخشان خویش، هم پروبال دیرین را بگشاید و هم به آفریدن شاهکارهای سترگ و تازه دست یازد.

رهبر معظم انقلاب اسلامی و ادبیات فارسی

۱. زبان فارسی، رکن هویت ملی

و اینک بزرگ‌مردی آسمانی که ریشه در تبار بابرکت صالحان سلیم الهی دارد و تاروپود سخنان و پیامهایش را جز از سرچشمه‌ی پالوده و حکمت‌مداران‌ه‌ی قرآن و آبشخور پاک احادیث انبیا و اولیای عظام رحمانی نبافته، از پی همه‌ی بزرگانی که در جاده‌ی طولانی و پرفراز و نشیب سده‌های قبل برای والاتباری زبان و ادبیات فارسی دود چراغ خورده و از هیچ کوششی دریغ نداشته‌اند، تمام‌قد، با اراده‌ای پایا و مسئولانه بدین میدان گام نهاده تا همچون همه‌ی اسلاف صادق خویش که از سپیده‌دمان طلوع زبان پارسی^۱

۱. دکتر ذبیح‌الله صفا در صفحه‌ی ۴۲ و ۴۳ کتاب خلاصه‌ی جلد اول و دوم «تاریخ ادبیات در ایران»، مطلب جالبی را در خصوص پاسداشت ایرانیان از زبان فارسی در سده‌ی سوم هجری نوشته است. ایشان که این موضوع را به نقل از ابن‌التدیم در الفهرست مستند کرده، مینویسد آن هنگام که تازیان بر ایران برتری یافتند، یکی از کاتبان کارگزار ایشان که خود ایرانی بود، پیشقدم



تاکنون، حرمت آن را پاس داشته‌اند، بر این راه بیوید و بکوشد و هوشمندانه و آگاهانه نگاهدار حریم زبان و ادبیات فارسی باشد.

حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای (حفظه‌الله) با آنکه خود دانش‌آموخته تربیت‌شده‌ی حوزه‌های علمیه‌ی دینی هستند، «و کمال اول ایشان، روحانی بودن و شأن عالم دینی است و فضل ایشان از نظر فقهی و اجتهادی در جای خود برجسته است»^۱، همواره نگاهشان به ادبیات، نگاه به یکی از پرتوهای زرین و والای الهی است که قوت زبان و قدرت تخیل و تصویر را در نهان و نهاد انسان و زندگی جلوه‌گر میسازد و ظرافت و ظرفیتی عظیم برای بیان خواسته‌های ملی و شخصی فراهم می‌آورد. از این روی اعلام میکنند که ادبیات از مقوله‌های مورد علاقه‌ی ایشان است و برای کسانی که در این راه قدم و قلم و فکری داشته‌اند، احترام قائلند و ارزش کار آنها و تأثیری که جهت‌گیری ایشان میتواند در وضع عمومی کشور و انقلاب داشته باشد، برایشان آشکار است.

آقای دکتر حدّاد عادل، رئیس فرهنگستان زبان و ادب فارسی، بر این باورند که از نگاه رهبرانقلاب اسلامی، «هویت ملی ما را دورکن مهم تشکیل میدهد: یکی، دین اسلام؛ و دیگری، زبان فارسی»^۲. ایشان در همین خصوص و نیز در پاسخ به سؤال مقدّم درباره‌ی چرایی و چگونگی تسلط رهبری بر ادبیات مطالبی خواندنی دارند:

«در این سی و چند سالی که از انقلاب گذشته و بنده توفیق آشنایی با آیت‌الله خامنه‌ای را داشته‌ام، یکی از رشته‌های پیوند ما زبان و ادبیات فارسی بوده است. درباره‌ی این وجه از شخصیت ایشان نکاتی را عرض

شد تا دیوان پارسی را به عربی برگرداند که ابتدا یکی از رجال ایرانی وی را بدین جمله نفرین کرد: «خدا ریشه‌ی تو را از جهان ببرد همچنان که ریشه‌ی فارسی را بپریدی». اما هنگامی که آن مرد و سایر ایرانیان دیدند با آه و ناله و نفرین کاری از پیش نمیرود، جملگی حاضر شدند صد هزار درهم به او بدهند تا از این کار دست کشد!

1. www. Khamenei.ir

میکنم:

اول اینکه احاطه‌ی ایشان بر ادب فارسی و توانایی‌های زبانی ایشان یک امر استثنائی است و نتیجه‌ی تحصیلات عادی حوزوی نیست. زمانی که آقای خامنه‌ای جوان بودند و در حوزه‌ی علمیه فقه و اصول میخواندند، درس و بحثی تحت عنوان زبان فارسی یا ادبیات فارسی یا نویسندگی یا حتی شعر به صورت رسمی در حوزه نبود. حوزه‌ی امروز که در آن فعالیت‌های ادبی هم جایی دارد، بسیار فرق دارد با حوزه‌ی پنجاه سال پیش. این یک واقعیت است که روحانیون تربیت شده‌ی آن حوزه از نظر توانایی‌های زبانی و ادبی، معاصر جامعه‌ی خود نبودند اما آقای خامنه‌ای این ارتباط با زبان و ادبیات فارسی و عشق و علاقه و تسلط بر آن را در اثر چند عامل کسب کرده بود: اول، استعداد طبیعی و ذوق فطری خود ایشان که یک موهبت خدادادی است. دوم، زندگی در محیط مشهد که زادگاه و پرورشگاه زبان و ادبیات فارسی است و در آن سالها قوت و قدرت ادبی خوبی داشت. شاعران درجه اول خراسان و ایران در آنجا حضور داشتند و محافل و انجمنهای ادبی و جلسات شعرخوانی زیادی برگزار میشد و آقای خامنه‌ای هم دوستان شاعر خوبی داشتند که من بعضی از آنها مثل مرحوم قدسی و قهرمان راکم و بیش می‌شناسم. آقای خامنه‌ای در این مجالس حضور پیدا میکردند، به اشعاری که سرایندگان درجه اول میخواندند، توجه میکردند و به بحثهایی در نقد شعر میشد، اهتمام می‌ورزیدند. خود ایشان هم ذوق شعری داشتند و به لحاظ شخصیت و دانش مورد احترام استادان مفسر تر بودند. ایشان خاطرات زیادی از مجالس ادبی مشهد دارند و در تمام این سالها نیز دوستی و مرادده‌ی شعری و ادبی را با عده‌ای از شاعران مشهد داشته‌اند.»

۲. چیرگی رهبری بر ادبیات کلاسیک، معاصر و غربی

از منظری دیگر، چیرگی ایشان بر سه حوزه‌ی ادبیات کلاسیک (فارسی و

عربی)، ادبیات معاصر و غرب (شعر، رمان و داستان) نیز درخور تأمل است: «آقای خامنه‌ای از مطالعه‌ی متون اصلی و اصیل نظم و نثر فارسی غافل نبوده‌اند و به برکت حافظه‌ی قوی، بسیاری از اشعار را در حفظ دارند و هنوز هم این انس و آلفت وجود دارد. همین چند ماه پیش من یک بیت شعر عربی را که مضمونش منسوب به مجنون است، به شعر فارسی برگردانده بودم:

هوی ناقتی خلفی و قدّامی الهوی وائی وایها لمختلفان

این شعر از یک شاعر عرب در بیان احوال مجنون است. مجنون سوار ناقه - ماده شتر - بوده و رو به قبیله‌ی لیلی میرفته اما این ناقه بچه‌اش را در خانه گذاشته و دلش پیش او بوده است. تا مجنون از ناقه غافل میشده، این شتر برمیگشته به سوی بچه‌اش. میگوید: عشق ناقه‌ی من پشت سرم است و عشق خودم جلوی روی من؛ با هم هماهنگ نیستیم. مضمون عرفانی و الایی است. من به ایشان گفتم که این شعر را به فارسی برگردانده‌ام، از نظر شما چطور است؟ گوش کردند و با محبت نظری دادند و فرمودند: این قصه‌اش در مثنوی هست. بعد، تمام ابیات آن داستان مثنوی را برای من خواندند!

امثال این طو را شعرا و ابیات در حافظه‌ی ایشان زیاد است و تک بیت‌ها و غزل‌های سبک هندی فراوانی از صائب و کلیم و بیدل و طالب آملی و دیگران را حفظ هستند. اگر کسی اهل شعر باشد و با حضرتشان مصاحبت داشته باشد، نوبه‌نوا این گونه مضمونها و ابیات دست اول برگزیده را از ایشان می‌شنود.

علاوه بر این، به کلیت ادبیات فارسی و تاریخ تحوّل شعر فارسی نیز توجه دارند. یعنی سبک‌های مختلف شعری مانند سبک خراسانی، هندی، دوره‌ی بازگشت و شعر معاصر هر کدام در ذهن ایشان جای خود را دارد. خصوصیات اینها را می‌شناسند و امتیاز هر کدام را نسبت به دیگری میدانند. میتوانم بگویم رهبری این دوره‌ی هزار ساله از شعر رودکی را در



جاده‌ی تاریخ پایه‌پای شاعران طی کرده‌اند و کمتر شاعر بزرگی است که ایشان درباره‌ی آن نظر نداشته باشند؛ چه این شاعر مولانا و سعدی و حافظ باشد و چه ملک الشعراء بهار و دیگران.

ایشان پس از دوره‌ی جوانی هم با شاعران و استادان معاصر ارتباط داشته و از آنها استفاده می‌کرده‌اند که یکی از این شاعران مرحوم امیری فیروزکوهی بود که آقای خامنه‌ای در تهران با وی ارتباط داشتند و شاعران دیگری هم که به منزل آقای امیری می‌آمدند، حضرت آقا را میدیدند. از آنجا که آقای امیری به سبک هندی علاقه و اعتقاد داشت، این نیز یک زمینه‌ی مشترک گفت‌وگوهای ادبی میان این دو میشد. ما علاقه‌ی متقابل بین این دو بزرگوار را بعد از انقلاب و در آن دوران محدودی که آقای امیری زنده بود، دیده بودیم. یکی دیگر از ویژگی‌های رهبر معظم انقلاب اسلامی، آشنایی با پژوهندگان و محققان معاصر زبان و ادبیات فارسی و تکریم و تشویق آنها است. چند سال پیش من کتاب «مینوی و گستره‌ی ادب فارسی» را که تازه منتشر شده بود، می‌خواندم و به ذهنم رسید شاید ایشان از انتشار این کتاب مطلع نشده باشند... گفتم این کتاب را ملاحظه کنید، حرفهای خواندنی دارد. ایشان گفتند: «بله، من با آقای مینوی آشنا بودم و با او ملاقات کرده بودم.» دیدم خیلی ارزیابی خوبی از مرحوم مینوی دارند و کتاب را با حُسن قبول پذیرفتند. خاطریم هست یک بار هم راجع به مرحوم جلال همایی که صحبت شد، فرمودند من در جوانی یکی دو بار به دیدن آقای همایی رفتم و درباره‌ی بعضی از غزلهایشان با ایشان صحبت کردم. مرحوم همایی هم یکی دو غزل را به خط خود در دفتر من نوشته‌اند. آقای خامنه‌ای از روزگار قدیم دفتری دارند که ابیات و اشعار خوب و درجه‌اول شاعران معاصر - و شاید هم شاعران غیر معاصر - را در آن نوشته‌اند و یادداشت کرده‌اند. البته من آن دفتر را ندیده‌ام، ولی خودشان گفتند چنین دفتری هست و کسانی که آن دفتر را دیده‌اند، این مطلب را به من گفته‌اند.

بدین ترتیب آیت‌الله خامنه‌ای از پیش از انقلاب تا چهار پنج دهی



اخیر، با تحولات معاصر شعر و نثر فارسی کاملاً همگام بوده‌اند. بسیاری از شاعران و نویسندگان معروف نوپرداز را نیز بخوبی می‌شناسند و شاید بعضی از آنها مانند اخوان ثالث را از نزدیک هم دیده باشند. درباره‌ی هرکدام از اینها هم ارزیابی دارند و زبان هرکدام را میدانند. شاعران کهن سرای معاصر را نیز بخوبی می‌شناسند. مثلاً آثار و احوال رهی مُعْتَبَری یا تولّلی یا حمیدی یا ابتهاج را - که هم نوپرداز است و هم کهن سرا - خوانده‌اند. خلاصه در ذهن ایشان هم ادبیات معاصر اعم از شعر و نثر کاملاً حضور دارد و هم ادبیات کهن.

موضوع دیگر این است که هم‌اکنون کثرت مطالعه‌ی ایشان در شعر و ادبیات حیرت‌آور است. گاهی که خدمتشان میرسیم، انبوه کتابهای جدیدی که برای ایشان در همه‌ی رشته‌ها و از جمله ادبیات فارسی رسیده است، من را متحیر میکند. همان شبی که جلسه‌ی سالانه‌ی شاعران در ماه رمضان در محضرشان برگزار میشود، شاعران مختلفی ده‌ها جلد کتاب شعر جدید را به ایشان تقدیم میکنند و بعد نظر میدهند.

آیت‌الله خامنه‌ای به نثر فارسی قدیم و معاصر و داستانهای نویسندگان ایرانی نیز علاقه دارند. به رمان‌های بزرگ نویسندگان غرب نیز آشنا هستند و بسیاری از رمان‌های درجه‌اول غربی را از نویسندگانی مثل داستایوفسکی، تولستوی، شولوخوف، رولان، هوگو و... خوانده‌اند. چند سال پیش من با ایشان صحبت میکردم که میشود خاطره‌ی فلان دوره‌ی سیاسی را نوشت و اظهار علاقه میکردم که ای کاش فرصت میشد تا خودم آن را بنویسم. ایشان گفتند: «اگر میخواهی بنویسی، من کتابی از ویکتور هوگو را معرفی میکنم تا بخوانی؛ نمونه‌ی خوبی است.» بعد کتاب «تاریخ یک جنایت» را به من دادند. ایشان هنوز هم فراوان رمان میخوانند و با آن اُنس دارند.^۱

این موارد، وسعت میدان آشنایی ایشان با ادبیات عرب و ادبیات فارسی قدیم و جدید و همین‌طور نمونه‌های فاخر ادبیات غربی را نشان میدهد.



۳. همپایی ادبیات و اسلام، در نگاه رهبری

برداشتی که از عمل رهبران‌دیشه‌مدار انقلاب اسلامی میتوان کرد، و البته این نکته را خود حضرتشان نیز بر زبان آورده‌اند، این است که بین ادبیات و اسلام و نیز ایرانی بودن و دلدادگی به زبان پارسی دوگانگی و تضادی نیست و این عناصر در کنار یکدیگر میتوانند کمک‌کار بالندگی کشور باشند و ضربه‌گیر از آسیب‌های برونی و زیاده‌کاری‌های درونی، بویژه ادبیات کلاسیک ما که در طول تاریخ پر از بالا و پایین کشورمان به نرمی و زیبایی، و با آرامی و هشیاری، همواره مفاهیم ریز و درشت و عریق و عمیق اسلامی را از عرفان و تصوّف گرفته تا آداب و اعمال دینی و حتی نیتهای نیک و فریضه‌ها را در چهارچوب اشعار و داستانها و حکایتها و روایتها از رهگذار ادبیات مکتوب (کتابها) و ادبیات شفاهی (نقل سینه‌به‌سینه) بازتاب داده و بردوش کشیده و از این نگاه، سربلند است. این، نکته‌ای است که در متن کتاب به تکرار و تأکید - و از جمله در بخشی از فصل سوم - از حضرتشان خواهیم خواند.

۴. انگیزه‌های درونی رهبری در گرایش به ادبیات

اینکه چه شد که این پدیده‌ی شگرف بر ذائقه و کامشان خوش نشست، ریشه در سالیان دور دارد؛ یعنی از دوره‌ی نوجوانی، نه برآمده از امروز و دیروز و ضرورت‌های گذرانه، آن چنان که خود رهبری در گفت‌وگویی که در سال ۱۳۷۶ با گروهی از نوجوانان و جوانان کرده‌اند، در این باره فرموده‌اند: «من در دوران جوانی زیاد مطالعه میکردم. غیر از کتابهای درسی خودمان... کتاب تاریخ، کتاب ادبیات، کتاب شعر و کتاب قصه و رمان هم میخواندم. به کتاب قصه خیلی علاقه داشتم و خیلی از رمان‌های معروف را در دوره‌ی نوجوانی خواندم. شعر هم میخواندم. من با بسیاری از دیوانهای شعر در دوره‌ی نوجوانی و جوانی آشنا شدم... من خیلی کتاب نگاه میکردم؛ منزل ما هم کتاب زیاد بود. پدرم کتابخانه‌ی خوبی داشت و خیلی از کتابها هم برای من مورد استفاده بود. البته خود ما هم کتاب داشتیم، کرایه میکردیم. نزدیک

منزل ما کتابفروشی کوچکی بود که کتاب کرایه میداد. من رمان و مانند اینها [را] که میخواندم، معمولاً از آنجا کرایه میکردم.

من نمیخواهم به بیچه‌ها خیلی کتاب و رمان معرفی کنم؛ حالا ممکن است اسم مؤلفینش را بگویم. مثلاً یک نویسنده‌ی معروف فرانسوی هست به نام «میشل زواکو» که کتابهای زیادی دارد. من اغلب رمان‌های او را در آن دوره خواندم. یا نویسنده‌ی معروف فرانسوی «ویکتور هوگو»، من کتاب «بینویان» او را اولین بار در همان دوره‌ی نوجوانی از کتابخانه‌ی آستان قدس گرفتم. البته همه‌ی آن را نخواندم، مقداری اش را خواندم. یکی دو بار بعد از آن هم تماشاش را خواندم.»

۵. ذوق و استعداد وافر در شناخت ادبیات، فرهنگ و هنر

رهبردانش‌گرای نظام جمهوری اسلامی از ذوقی شایان و استعدادی والا برای شناخت و بررسی موضوعهای فرهنگی، هنری و ادبی برخوردارند، که پرتوهایی از آن را میتوان در واکاوی‌های جامع‌نگرانه‌ای که از شرایط فرهنگی کشور ارائه میدهند استنباط کرد، و رگه‌های ادبی و هنری آن را نیز میتوان در نگارش عمیق‌ترین متون حکمی و ادبی و فقهی دید و یا از سرایش اشعار فاخرانه و حکمت‌بنیاد ایشان خواند. نقدها و پالایشهای از سر واقعیت و تحلیل‌های دانش‌بنیان و دقیق که از آثار هنری و شعری و داستانی داشته‌اند و دارند، و نیز استفاده‌ی بهنگام و مناسب از ظرافت و ظرفیت خطابت و سخنرانی، و به‌گزینی واژه‌ها و اصطلاحها و ساخت عبارتهای بجا و ارائه‌ی مطالب بر حسب اهمیت موضوع و لحاظ حوصله و توان طرف صحبت و مخاطبان، و خلاصه آنچه شایسته و بایسته‌ی بیان و کلام حکیمان و حکمت‌پیشگان است و بر کسی پوشیده نیست، در کلام و کتابت حضرتشان آشکار است که نمونه‌های اندکی از آن بسیاران را در سراسر این کتاب میتوان دید و خواند و شادمان بود از این همه دانایی و آگاهی و توانایی.



۶. اقدامهای عملی در پاسداشت و پراکندن زبان و ادبیات فارسی
اما شیفتگی ایشان فقط در حدّ حرف باقی نمانده، بلکه حضرتشان
برای پاسداشت، سرافرازی و نشر زبان و ادب پارسی در داخل و خارج از
کشوردست به کارهای ارزشمند دیگری هم زده‌اند که برخی از آنها به شماره
می‌آیند:

۶.۱. پرهیز از به‌کاربری واژه‌های غیرفارسی

نخست آنکه تا آنجا که بتوانند، در حدّ توانشان، سعی میکنند در
سخنان خویش، بویژه آنجا که سخن رسمی و در انظار همگان است، از
واژه‌ها و ترکیبهای فارسی بهره‌گیرند و حتی در نقطه‌ی مقابل این کار، از اینکه
پرهیز خود را در به‌کاربری واژه‌های لاتین بروشنی بیان دارند، پروایی ندارند.
اوج این حساسیت در فصل سوم با عنوانهای «کاربردی کردن فارسی‌واژه‌ها
در نوشتار و گفتار» و «بهره‌بردن از نامهای فارسی و اسلامی» نشان داده شده
است.

۶.۲. پاسداشت زبان فارسی در بیان و نگارش

دو دیگر آنکه همواره میکوشند که سخنانشان و نیز ریخته‌های قلم و
نوشته‌هایشان با سازوکار دستور زبان فارسی سراسر آید تا تمامی توده‌های
مردم آن را براحتی فهم کنند و با کمترین ویرایش عرضه گردد. اینکه بیان
و کتابت ایشان آراسته به سلاست و روانی است، قولی است که جملگی
برآند و آقای دکتر حدّاد عادل نیز آن را از امتیازهای کلامی و قلمی رهبر
فرزانه‌ی انقلاب اسلامی دانسته است. «دُرّواژه‌ها» - که عنوان آخرین فصل
این کتاب را بر سینه گرفته - با همین هدف گردآوری گردیده تا نمایی، حتی
اگر شده به بویی، از آن باغ معطر، به خواننده بنمایاند.

۳. ۶. سفارش بر بهره‌گیری از نامهای پارسی

سومین رویکرد، حساسیت معظم‌له است در نام‌گذاری‌ها؛ توصیه میکنند و کرده‌اند که از اسامی و واژه‌های ایرانی و فارسی برای این منظور استفاده گردد، که برخی از آن دغدغه‌ها در فصل سوم آمده است.

۴. ۶. تأکید بر آموزش و گستراندن زبان فارسی

چهارمین، سفارشهای پی‌درپی آن عالی‌قدر است به تمامی نهادها، سازمانها و مراکز دولتی و خصوصی و فعالان حوزه‌ی ادب و زبان فارسی - چه آنها که در داخل کشور کار میکنند و چه آنها که در خارج هستند - که لحظه‌ای از پوییدن در راه شناخت، آموزش، گسترش و پاسداری این گرامی‌جان‌مایه‌ی فرهنگ و تمدن ایران اسلامی بلکه فرهنگ شرق، برنیاسایند و تمام زاد و توشه‌ی خویش را در این راه به کار بندند. فصل چهارم، بدین موضوع اختصاص داده شده است.

۵. ۶. دیدار منظم سالیانه با شاعران

و پنجم، جلسه‌های گوناگون حضرتشان است با بزرگان ادب، که نمونه‌ای از آن، جلسه‌ی سالیانه‌ی شعرخوانی شاعران سراسر کشور است در نیمه‌ی ماه مبارک رمضان، در شب ولادت حضرت امام حسن مجتبی (علیه‌السلام). این جلسه به اندازه‌ای صمیمی و دلنشین است که رهبری، شاعران را کاملاً آزاد میگذارند تا در هر قالبی و با هر درون‌مایه‌ای که میخواهند، از غزل گرفته تا مثنوی و رباعی و دوبیتی و آزاد و قصیده و نیمایی؛ عاشقانه باشد یا عارفانه، اجتماعی یا سیاسی و حتی طنز و تلخ، شعرهای خویش را بخوانند، که کمترین ثمره‌اش در نگاه نخستین رصد فضای شعری کشور است و سپس آشنایی با گستره‌ی وسیعی از شاعران، چه شاعران جوان که چون جوانه‌هایی بر تنه‌ی درخت دیرسال ادب این سرزمین روییده‌اند و چه شاعران آشنا به چشم ایشان که پا بر سن گذاشته‌اند. بنابراین همان‌گونه

که سبزواری و کاشانی و معلّم و مردانی و... را می‌شناسند، از شعر و احوال جناب «محبّت» در کرمانشاه نیز سراغ می‌گیرند و به «کلامی» در زنجان سلام می‌پرسند و از شاعری تبریزی که در جلسه است، از فلان سخنور شهرش می‌پرسند و از «فردوسی» جوان شیرازی می‌خواهند که از دویستی‌هایش بخواند و... و در یک کلام نشان می‌دهند که از منظر شناخت شاعران نیز، مایه‌های فراوان در دست دارند. اما افزون‌تر و برتر، پایش و نقد اشعاری است که در جلسه خوانده میشود، که هیچ‌گاه از چشم نگران، ذهن نقّاد و گوش نافذ ایشان به دور نمی‌ماند و رقیقه‌ها و دقیقه‌هایی بسزا را چه در لابه‌لای اشعار و چه در سخنان انتهایی جلسه بیان میدارند که اگر بخواهیم فشرده‌ترین سفارش ایشان را به نگارش درآوریم، چیزی نیست جز برانگیختن شاعران به دستیابی بر سرچشمه‌های نو و تلاش روزافزون در جهت بالندگی شعر و آکندن آن از درون مایه‌های معرفتی و آرمانی که در مکتب اسلام و انقلاب شکوهمند اسلامی ایران، فراوان یافت میشود.

جلسه‌ی دیگر، نشست است که ایشان با شاعران آئینی و مدّاحان داشته‌اند و دارند، که البته هر یک جداگانه برگزار میگردد. دیری است که مدّاحان سراسر کشور در سالروز ولادت حضرت زهرا (سلام الله علیها)، سال به سال خدمتشان میرسند و تلاش و پای فشاری ایشان را می‌بینند و می‌شنوند بر خوانش اشعار مدّاحی که بایسته است به دور از گزافه‌گویی باشد و شایسته‌ی دین و سزاوار امامان همام؛ و همین، در شعرهای مدّاحی سالیان اخیر کارساز افتاده و اکنون شاهد رویش معنایی و معنوی اشعار مدّاحی هستیم.

ایشان همچنین شاعران آئینی را که اشعار ایشان آب‌شخور منقبت‌های مدّاحان است، پدرانۀ برانگیخته‌اند که سامانی داشته باشند و انجمنی، تا هدفمند بتوانند کارهای خویش را پی بگیرند.

۶.۶. گفت و شنود با اهالی فرهنگ؛ پیگیری‌های اجرائی برای کارهای فرهنگی و بدینها باید افزود نشست‌های کوچک و بزرگی را که با اصحاب

فرهنگ و ادب (کارگزاران و نویسندگان) برگزار میکنند تا نوبرانه‌ترین اخبار و رویدادهای ادب و هنر و فرهنگ و زبان پارسی را بشنوند و بدانند، که بتوانند بهتر و دقیق‌تر سفارش کنند، و با هم‌متی افزون‌تر آستین اهتمام بالا زنند. و بالاتر و بالاتر از همه‌ی آنچه نوشته آمد، از پشتکار ایشان باید نوشت و گفت در سفارش و پیگیری‌شان برای بنیاد نهادن فرهنگستانها و ساخت بناهایی درخور نام و یاد این بناها، و از آن جمله، فرهنگستان زبان و ادب فارسی؛ و نیز حُسن ختام سخن آنکه، تأکید فراوانشان بر تقویت زبان فارسی، تا آنجا که روزگاری فرا رسد که زبان علم شود، تا هر آن کس که خواهان دانش روز است، ناچار باشد از آموختن زبان فارسی.

روش و مَنش

بلبل ز شاخ سر و به گل‌بانگ پهلوی

میخواند دوش درس مقامات معنوی^۱

۱. به آشکارا پیدا است که هم‌نشینی «زبان» و «ادب» پارسی در کنار یکدیگر و نقش بستن این دو عنوان بر پیشانی کتابی واحد، به معنی پرداختن آن کتاب به همه‌ی شاخه‌های زبان و ادب فارسی نمیتواند بود؛ زیرا نه آن همه در یک مجلد بگنجد و نه این توانایی در نهاد هیچ مؤلف است که به شرح جملگی آستین بالا زند. بنابراین، روزی که پردازش موضوع زبان فارسی را پیشنهاد دادم، گمان بر این نبود که ادب پارسی نیز بتواند پایه‌پای موضوع زبان فارسی به کاوش درآید اما این کمترین در میانه‌ی پژوهش بدین نتیجه رسید که اگر درخت زبان و ادب پارسی همان درخت کهن زیست‌هزارساله‌ای باشد که به بلندای عمرش شاخه و برگ از تنه‌اش بیرون زده، در این کتاب تنها به شاخسارانی پرداخته شود که بر شکوفه‌های زبان فارسی سایه گسترده‌اند؛ به بیانی دگر، پایه و مایه‌ی اصلی این دفتر، پرداخت و گرایش به زبان فارسی است، ولی به ناگزیر از ادبیاتی که بر زبان

۱. حافظ، ۱۳۶۲: ۳۴۵



فارسی نیز بسته آمده، سخن رفته است.

۲. امین زبان و ادب پارسی، واگویه‌ی دلدادگی‌ها و دلمشغولی‌های رهبر دانش‌گرای انقلاب اسلامی است در خصوص موضوع زبان فارسی، که با آنکه مرتبت بلند و اول ایشان، مرجعیت دینی و راهبری الهی و سیاسی نظام جمهوری اسلامی است و بر همین بنیاد، حوزه‌ی کاری و تنوع فعالیت‌های حضرتشان رنگین‌کمانی از موضوعهای گوناگون و فراوان سیاسی، اجتماعی، نظامی، اقتصادی، تا روابط بین‌الملل، جهان اسلام و... را دربرمیگیرد و با آنکه میزان نشست و برخاستهای شخصیت‌های علمی و اداری، داخلی و خارجی، و حتی مردم عادی کوچه و بازار از کسبه تا کارگران و کشاورزان و دانشجویان و استادان حوزه و دانشگاه و نخبگان و فرهیختگان و روحانیان با ایشان در طول سال پرشمار می‌باشد، و فراوانی مطالعه‌ی ایشان در مطالب گونه‌گون به فراوانی مشاغلی که به حیث رهبری باید بدانها بپردازند، شاید از شماره خارج باشد - با همه‌ی این احوال و با همه‌ی این کارها - توجه ویژه‌ی آن بزرگ به موضوع زبان فارسی، کارکرد، ابعاد تأثیر و تأثر آن، حوزه‌ی جغرافیایی و جایگاه شایسته‌ای که این زبان میتواند در تراز علمی و مناطق فارسی‌زبان دارا باشد و بسی موضوعها و مباحث ریز و درشت دیگر این حوزه، نشان از حساسیت و نگاه ژرف‌نگر و داهیان‌ه‌ی ایشان بر این موضوع دارد که برای زبان و ادب فارسی جایگاهی همسان جایگاه مباحث مهم جاری جامعه قائل هستند و نگران پویه و رویه و رویه‌ی آن.

۳. این کتاب اولین جستار است که به بازتاب گوشه‌ای از دیدگاه‌های ادبی حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای (مدظله) اختصاص یافته است. ایشان جدای از آنکه خود تجربت کرده‌ی سرد و گرم تألیف و ترجمه‌هایی چند هستند، در نقد ادبی و تحلیل رمان و داستان و شعر (آزاد، نیمایی، کلاسیک) و نیز تاریخ ادبیات و آثار و اشعار شاعران و نویسندگان، بویژه در شاخه‌های تازه‌روییده‌ی ادبی همچون ادبیات انقلاب اسلامی و دفاع مقدس، اشعار آئینی، شعرهای منقبتی در رسا و رثای اهل بیت (علیهم‌السلام)

و حتی بررسی داستانهای ریز و درشت غربی و نویسندگانشان، مطالب خواندنی و نو فراوانی در لابه لای سخنانشان و یا در جلسه‌هایی مستقل بیان کرده‌اند، که امید است بهنگام به دست و دیده‌ی مشتاقان و جامعه‌ی ادبی رسانده شود و این مجلد، در باغ سبزی باشد بر روی آن گلستان رنگارنگ، تا در روزگاری که به دوری و دیری نرسد، مشام جان دوستداران به شمیم آن عطر آگین گردد.

۴. دُرّواژه‌ها، که واپسین عنوان و آخرین مطلب این کتاب است، با هدف نشان دادن قدرت هنرگفتاری و نوشتاری رهبری فراهم آمده است. کلام ایشان، خاصه در جلسه‌های رسمی چون نماز جمعه‌ها، دیدار با مسئولان کشوری و لشکری، سخنرانی در جمع استادان و دانشجویان و نظامی‌ها، و نیز در چهره‌به‌چهره شدن با رؤسا و اندیشمندان دنیای اسلام و غرب و مهمانان خارجی، و دیدارهایی از این دست، به شیوایی و زیبایی و روانی آراسته است و به کمترین ویرایش محتاج، آن چنان که آقای دکتر حدّاد عادل در این خصوص گفته‌اند:

«به نظر بنده مهم‌ترین عنصر و عمده‌ترین کاری که ایشان برای رونق بخشیدن به زبان و ادبیات فارسی کرده‌اند، همین سخنرانی‌های فراوان صحیح و فصیحی است که ایراد کرده‌اند و با این خطبه‌ها ارزش و اهمّیت زبان را به طور طبیعی به عموم ملّت و بخصوص تحصیل‌کرده‌ها منتقل کرده‌اند. شاید کمتر کسی این تأثیر را ارزیابی کرده باشد. البتّه ما به گویندگان و سخنوران خود احترام می‌گذاریم اما میتوانیم سخنرانی‌ها و خطبه‌های ایشان را با بسیاری از سخنرانان مذهبی و حتی روشنفکران دیگر مقایسه کنیم. اگر کسی بخواهد صحبت‌های ایشان را از طرز محاوره‌ای و گفتاری به سبک رسمی و زبان معیار مبدّل کند، زحمت بسیار کمی خواهد داشت؛ یعنی فعل سر جای خودش است، جمله سالم است، عبارت رها نشده و این طور نیست که جمله با یک آهنگ و یک وجه فعلی شروع شود اما به آخر که میرسد، متناسب با مقدمات نباشد.



سخن گفتن ایشان با آن آهنگ صیقل خورده و آینه‌گون که مخصوصاً در دوران جوانی داشتند، بسیار اثرگذار بوده است. و الآن که گاهی تلویزیون سخنرانی‌های اوایل انقلاب ایشان را پخش میکند که مثلاً در نماز جمعه خطبه می‌خوانند یا دعا میکنند، مثل شیشه‌ی شفاف و مثل آینه‌ی درخشان است. لحن صیقلی و کلام فصیح، هنر و الایی است و بر اینکه جوانهای تحصیل کرده‌ی ما بدانند و بیاموزند که چگونه باید حرف زد، بسیار مؤثر است. در واقع رهبری به صورت طبیعی برای نسلی که با ایشان بوده و از وجودشان استفاده می‌کرده و به صحبتشان گوش می‌سپرده، معلّم سخنوری بوده‌اند.^۱

و اما در «پیام»ها، قدرت هنر قلمشان شگفت‌انگیز و ساحرانه است. بدیهی است تأمل و تدبّر، و البته دارا بودن پشتوانه‌ای عمیق از دانایی و ذوقی سرشار از احساس، پیامهای ایشان را پربار و خواندنی کرده، به گونه‌ای که رئیس فرهنگستان زبان فارسی در این باره گفته‌اند:

«مقالات و رسالات و نامه‌ها و پیامهای ایشان که بعد از انقلاب در جامعه منتشر شده نیز اهمیت دارد. ایشان با ظرافت، نکات مهمی را با رعایت همه‌ی جهات و جوانب در قالب عبارتهای شسته‌رفته و پاکیزه در پیامهایشان می‌گنجانند؛ طوری که همه‌ی مردم آن را می‌فهمند؛ از یک پیرزن ساده‌ی روستایی تا استاد دانشگاه. فرض کنید ایشان درباره‌ی فوت کسی یک پیام تسلیت مینویسد. اگر در آن پیام دقت کنید، می‌بینید چقدر از کلمه و کلام و قدرت زبان برای بیان اندیشه‌ی خود بخوبی استفاده میکنند.»^۲

توجه به آهنگ کلام، موسیقی جمله‌ها، هم‌آوایی واژه‌هایی که دوشادوش یکدیگر به هم آهنگی و هماهنگی پایاپای رسیده‌اند و چون نغمه‌ای جان‌فزا بر جان آدمی راحت و آرام و نرم فرود می‌آیند؛ تدبّر در رازواژه‌های تضاد که در جمله‌های مثبت و منفی، حروف و حرکات و واژه‌های مخالف، چه



1. www.khamenei.ir

۲. همان

از نگاه معنا و چه از نگره‌ی آهنگ خود مینمایند، زیر نظر گرفتن آرایه‌های لفظی و معنایی چون سجعها و جناسها و مزدوجها؛ و نیز حذفهای به قرینه، تقدّم مسند بر مسندالیه یا برعکس، تشبیه‌های درخشان و همه‌کس فهم، جایگزینی فعلهای ماضی به جای مضارع یا به عکس، طرح جمله‌هایی که با پرسشهای استفهام انکاری همراه است، استفاده از آیات و روایات و اشعار و ضرب‌المثل‌ها و تکیه‌کلام‌ها در چرخش کلمات و طول و عرض جمله‌ها و سرعت و شتابی که در خواندن به خواننده دست میدهد و این راز ازگزینش واژگان تراش خورده و متناسب با متن و شیوایی جملات دانسته میگردد، و بسی نوآوری‌های ذوقی دیگر، که پرشمارند و فقط با خوانش پیامهای مکتوب بر جان و دل می‌نشینند، نشانگر گوشه‌ای از هنرنوشتاری آن مرد دانش‌گزین و فحل این روزگاران است و نیز انگیزه‌ی روشن گردآورنده‌ی این مجموعه، که نخواست کام خوانندگان کتاب و خواستاران آن عزیز را از شیرینی کلام و پیام رهبر آینه به دستشان بی‌بهره گذارد.

۵. این نکته مهم مینماید که این کتاب نشان دهنده‌ی جهت‌گیری‌ها و تلاش رهبری در طول دوره‌ی بعد از انقلاب اسلامی برای نگاهداشت و گسترش زبان فارسی در ایران و جهان است؛ حال ممکن است سخن از سازمانها یا روندهایی برود که اکنون موجودیتی ندارند یا موضوع بحث روز نیستند - مثلاً شورای گسترش زبان فارسی در وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، که هم‌اکنون بنیاد سعدی وظیفه‌ی آن را در پخش و پراکندن زبان و ادب پارسی در خارج از کشور به عهده دارد - بنابراین، تأکید کتاب، بر نشان دادن سیر حرکتی اندیشه و کردار رهبری در چهارچوب عنوان و محتوای کتاب است و نه نمایاندن زایش و نیستی سازمانها و سازوکارها و نمودن گزارش کار آنها.

۶. رتبه‌بندی فصلها و نخستین و پسین شدن عنوانها - که در کاری این چنین‌گیزی از آن نیست - مؤلف را ناچار کرد که گاه پیام و کلامی را چندین بخش کرده و در فصول مختلف، به تناسب موضوع، از آنها استفاده کند. این

روش، بناگزیر جابه‌جایی در سخنان و پیامها را در پی داشت، که البته سعی گردیده بدون آنکه به اصالت آنها خدشه‌ای وارد آید، اصل و لبّ مطلب به خواننده منتقل گردد. تنها در مواردی که واژه یا موضوعی مبهم مینمود، دردو کمان - و بدین شیوه؛ مثلاً: در همین دوره (= اواخر قاجار) - ابهام‌زدایی شده است. و آشکار است که از علامت دو قلاب [] نیز هنگامی بهره گرفته شده که لازم بوده واژه‌هایی به متن افزوده شود.

۷. عنوانهای هر فصل و نیز عنوانهای درون هر فصل، گاه برآمده از متن و گاه برساخته‌ی گردآورنده است. و نیز اینکه کوشیده‌ام تا در آفرینش و گزینش آنها، از واژگان سره‌ی پارسی سود جویم.

۸. و اینکه در فراهم آمدن این کتاب، دوستانی همدستان و همراهانی همگام، مهربانانه و دلسوزانه، هر یک به اشارتی یا کنایتی، نکته‌ای یا فصلی بر زیور و زیبایی کتاب افزودند، یا از زاویه‌ها و زائده‌های آن، ستردند:

۸،۱. حضرت حجج اسلام سید مسعود و سید میثم حسینی، که فضل تقدّم در پذیرش موضوع و برشماری اصول و چهارچوب بندی کار، از آن ایشان است.

۸،۲. دکتر علی‌اشرف صادقی و دکتر قدم‌علی سرامی، که در خوانش پیش‌نمای کتاب یاری‌گرم بودند و در برکشیدن آن، دانش ریشه‌دار ایشان بسی نافذ بود و اثرگذار.

۸،۳. علی‌رضا مختارپور، نویسنده‌ای توانا، که تجربه‌هایش گران‌قدر بود؛ محسن معینی، پژوهشگری قرآنی، که دریافتن برخی ابیات دست‌یاری‌ام را به گرمی فشرده.

۸،۴. سید محمد ابراهیمی حسینی، سید امیر حسین مفضّلی، مجید عظیمی. این سه تن، سه یار همکار بوده‌اند در بیست زمستان و بهار؛ خردورزی‌ها و خُرده‌شناسی‌هایی که دارند و دریغ نداشتند، حسرت و آه سرد نخواهد شد؛ ذخیره‌هایی است گران‌بار، پگاه روزی که برای برآمدنش آن یگانه‌ی راست‌گفتار وعده‌مان داده است. و نیز: محمد رعایایی، و



نکته‌سنجی‌های او، که بهنگام بود و بایسته؛ ازاینکه به سردرچاله نیفتم و به پای ازراه نمانم.

۸،۵. شهریار زمانی و حسن رضانی. این دو، که خود نویسنده‌اند، دست‌پخت ذوق و چکیده‌ی فکرشان را به من تحفه دادند و آن، نام کتاب بود؛ و چه با ارزش! و: مجید صحّاف و آن نظم و اقتدارش، و کارمندان چاپکش درانتشارات انقلاب اسلامی.

۸،۶. ویک بانو؛ همسری که همقدمی با مؤلف را، کتاب سرنوشت خود کرده و اگر حوصله و ظرافت و باریک‌بینی او، چون راه طولانی سالها زندگی مشترک، چیزکی حتی کم داشت، همه‌ی تلاش همراهان و کوشش این کمترین بر زمین میماند؛ چه، واژه‌ها و حرفها و جمله‌ها با سرانگشتان وی بود که بر صفحه‌کلید نشست تا این کتاب به یادگارنقشی مانا بر این گنبد دوار زُند. از ایشان و همه‌ی کسانی که بایسته‌ها و نابایسته‌های تنظیم و تدوین را به بنده یادآور شدند و یا در آینده گوشزد خواهند کرد، سپاسگزارم.

محمدحسن مقیسه

۱۳۹۴/۱۱/۱۲

